

بحران اوستیای جنوبی: ریشه‌ها، ابعاد، پیامدها و چشم‌انداز آینده

بهرام امیراحمدیان*

پژوهشگر مسائل اوراسیا، عضو شورای علمی مؤسسه ایراس

حسن عسگری

کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت ۸۸/۱/۲۲ - تاریخ تصویب ۸۸/۶/۳)

چکیده

بحران اوستیای جنوبی که منجر به درگیری نظامی بین روسیه و گرجستان شد، از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا کنون به یکی از بحران‌های پیچیده در منطقه قفقاز و در سطح جهانی تبدیل شده است. این بحران را باید آغاز مرحله جدیدی در عرصه مناسبات آینده بین‌المللی و در مرحله گذار پس از جنگ سرد تلقی کرد. بحران اوستیای جنوبی، در مقایسه با بحران‌های قره‌باغ و آبخازیا نبود که ابعاد یا پیامدهای منطقه‌ای و یا برد جهانی داشتند. ولی تحولات اخیر در این جمهوری نشان داد که بحران‌ها و اختلاف‌ها در هر دو بعد، وسعت و سطحی در این منطقه ابعاد جدید و جهانی خواهد یافت و تحولات منطقه‌ای و جهانی را متأثر خواهد کرد. بنابراین می‌توان گفت که قفقاز از جمله مناطق بحران‌خیز جهان است که ظرفیت شعله‌ور شدن اختلاف‌ها و تبدیل شدن به جنگ میان قدرت‌های بزرگ را دارد. در این مقاله علاوه بر ذکر علل و عوامل بروز بحران اوستیای جنوبی بر رویکردهای علمی موجود در این خصوص، ریشه‌ها، سوابق تاریخی و حقوقی آن، پیامدها و تأثیرات آن در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین چشم‌انداز آینده آن پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها

قفقاز، گرجستان، اوستیای جنوبی، روسیه، آمریکا

مقدمه

*مسئول مقاله

Email: b_amirahmadian@yahoo.com

فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد و تحولاتی که در پی آن آمد، نه تنها تحولات شگرفی در ساختار نظام بین‌الملل ایجاد کرد، بلکه منطقه آسیای مرکزی و به ویژه قفقاز را با پیامدهای بسیاری همراه کرد که تشکیل جمهوری‌های تازه استقلال یافته و شکل‌گیری بحران‌های جدایی‌طلبی و ادعای استقلال‌طلبی در درون آنها از جمله این پیامدها بود. آغاز جنگ‌های قومی و سرزمینی میان برخی جمهوری‌ها نظیر جنگ میان ارمنستان و آذربایجان مشهور به «بحران قره‌باغ» و شورش چچن‌ها علیه روس‌ها و یا آغاز درگیری‌های قومی در درون برخی جمهوری‌ها از جمله گرجستان نظیر بحران آبخازیا و اوستیای جنوبی که به اعلام استقلال یک‌جانبه آنها انجامید، از جمله پیامدهای مستقیم و سریع این فروپاشی بود.

منطقه قفقاز به دلیل واقع شدن در منطقه حساس و استراتژیک اوراسیا، امروزه به دلایل ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی، نگاه جهان، قدرت‌ها، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود جلب کرده و اهمیت فوق‌العاده تاریخی خود را بار دیگر باز یافته است. قفقاز که به طور تاریخی محل منازعه و رقابت قدرت‌های بزرگ بوده است، امروزه نیز به محل رقابت و تقابل قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است و روسیه که آن را حیاط خلوت و حوزه نفوذ خود می‌داند برای حفظ منافع حیاتی و اساسی خود حاضر به دست کشیدن از آن نیست و بحران اوستیای جنوبی این مهم را به اثبات رساند.

درباره بحران اوستیای جنوبی پس از ۸ اوت سال ۲۰۰۸، یک دیدگاه این است که این بحران مرحله جدیدی در عرصه بین‌المللی و نقطه عطفی در مرحله گذار پس از جنگ سرد است. بر این اساس در عرصه مناسبات بین‌المللی آرایش جدیدی از بازیگران شکل گرفته‌اند و این چالش را در حد شکل‌گیری دوباره جنگ سرد و نظام دوقطبی تحلیل می‌کند. در مقابل دیدگاهی هم معتقد است هر چند شرایط جدیدی در نظام بین‌الملل آغاز شده، ولی این موضوع متفاوت از جنگ سرد است و نباید این بحران را آغاز دوباره دوران جنگ سرد تعبیر کرد (که در متن به این رویکردها اشاره بیشتر شده است).

درباره چگونگی و نحوه آغاز بحران نیز سناریوهای متفاوتی مطرح است. برخی معتقدند این بحران آگاهانه و با حمایت و چراغ سبز آمریکا توسط گرجستان صورت گرفته که این دیدگاه مشورت‌دهی تعدادی از کارشناسان نظامی آمریکایی به ساکاشویلی را از جمله دلایل خود بر می‌شمرد. سناریوی دیگر بر تصمیم خودسرانه ساکاشویلی رئیس‌جمهور گرجستان، بر اساس تصورات و اشتباهات محاسباتی وی از حمایت قطعی

غرب به ویژه آمریکا تأکید می‌کند. سناریوی سوم، روسیه را عامل و آغازگر جنگ (با توجه به اقدام‌های تحریک‌آمیز روسیه در گرجستان برای حمله به اوستیای جنوبی) می‌داند. در نهایت دیدگاه چهارم، آن را سناریویی طراحی شده از سوی آمریکا و روسیه با توجه به بده و بستان‌های سیاسی پشت پرده دو طرف تحلیل می‌کند.

در این مقاله تلاش خواهد شد ضمن اشاره کوتاه به وضعیت سیاسی-جغرافیایی اوستیای جنوبی و اهمیت آن برای دو طرف درگیری، به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که چه علل و عواملی باعث آغاز بحران اوستیای جنوبی در این مقطع شد؟ برای پاسخ به این پرسش اصلی، پاسخ به پرسش‌های فرعی زیر نیز ضروری است. ریشه‌های بحران، هم از بعد تاریخی و هم از بعد حقوقی کدامند؟ این بحران چه پیامدها و تأثیراتی را در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد گذاشت؟ سرانجام اینکه چشم‌انداز آینده این بحران چگونه خواهد بود؟

استان خودمختار اوستیای جنوبی: موقعیت جغرافیایی، انسانی، سیاسی و اقتصادی

سرزمین اوستیا شامل دو بخش اوستیای شمالی و اوستیای جنوبی است. این تقسیم‌بندی زمانی اتفاق افتاد که پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ مردم اوستیا از اطاعت روسیه سر باز زدند، اگر چه سرانجام سرکوب شدند. بخش شمالی آن به نام «اوستیای شمالی»^۱ به مرکزیت «ولادی قفقاز» در سال ۱۹۲۴ به صورت جمهوری خودمختار تابع روسیه شد و بخش جنوبی آن به نام «اوستیای جنوبی» با مرکزیت «تسخینوالی»^۲ در سال ۱۹۲۲ جزئی از گرجستان شد که از زمان فروپاشی شوروی، دولت مرکزی گرجستان هیچگونه حاکمیتی بر آن نداشته است.

استان خودمختار اوستیای جنوبی با ۳۹۰۰ کیلومتر مربع و ۷۰ هزار نفر جمعیت، طبق آمار مرکز آمار دولتی گرجستان در سال ۲۰۰۷، در شمال گرجستان و جنوب جمهوری خودمختار اوستیای شمالی واقع شده است. از کل جمعیت اوستیای جنوبی ۴۵ هزار نفر اوستیایی، ۱۷ هزار نفر گرجی و ۸ هزار نفر روس و ارمنی هستند. در سال ۲۰۰۷ بالغ بر ۷۰ درصد جمعیت این منطقه تابعیت روسی گرفتند. مردم اوستیا در گویش خویش به وضوح با زبان و فرهنگ فارسی خویشاوندی دارند. از نظر مذهبی مردم اوستیا مسیحی و گروهی هم تابع دین اسلام هستند. اوست‌ها خود را «ارون» و

۱. اوستیای شمالی با ۸۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت، دارای ۴۴۰ هزار نفر جمعیت است. بالغ بر ۵۰ درصد آن اوستیایی، ۳۳/۹ درصد روس و ۸/۱ درصد اینگوشی هستند. در قفقاز بالغ بر ۶۰۰ هزار اوستیایی زندگی می‌کنند.

2. Tskhinvali

سرزمین خود را ایزوستون می‌نامند. اوستیایی‌ها از بازماندگان اقوام آریایی «آلان»‌ها هستند. از نظر زبان شناسی، زبان اوستی از شاخه‌های زبان‌های ایرانی شناخته می‌شود. پیدایش این قوم مربوط به سده‌های هفتم و هشتم پیش از میلاد است. ساختار سیاسی اوستیای جنوبی بر اساس نظام ریاستی است و رئیس‌جمهور به عنوان عالی‌ترین مقام رهبری آن را به عهده دارد. کابینه آن نیز مرکب از نخست وزیر و ۱۸ وزیر است. مجلس ۳۴ کرسی نمایندگان دارد که هر ۴ سال با برگزاری انتخابات، برگزیده می‌شوند. از بعد اقتصادی، این استان بسیار فقیر و ضعیف است و اغلب از طرف روسیه و جمهوری‌های شمالی حمایت می‌شود.

اهمیت اوستیای جنوبی برای دو طرف درگیری

اوستیا سرزمینی در دو سوی کوه‌های قفقاز بزرگ با داشتن گذرگاه معروف «داربال» یکی از دو دروازه طبیعی قفقاز برای روسیه است و در دست داشتن آن برای روسیه ارزش استراتژیک دارد و اوستیای جنوبی همچون سر پلی برای هرگونه تهاجم به قفقاز جنوبی و به ویژه گرجستان محسوب می‌شود و روسیه به عنوان یک حامی و برادر بزرگ‌تر برای اوستی‌ها، حتی به بسیاری از مردم این جمهوری تابعیت روسی اعطا کرده است. استان خودمختار اوستیای جنوبی از نظر اقتصادی و کشاورزی و یا صنعتی اهمیت چندانی برای دو طرف ندارد. این جمهوری از نظر اقتصادی ضعیف و بیشتر مردم آن بیکار هستند و یا با کشاورزی سنتی و جزیی خود امرار معاش می‌کنند. اوستیای جنوبی از نظر استراتژیکی و نیز نظامی و امنیتی (وجود پایگاه‌های نظامی روسیه) حائلی برای مرزهای جنوبی روسیه محسوب می‌شود و اهمیت بسیاری برای این کشور دارد. این منطقه برای روسیه مهم‌ترین ابزار سیاسی برای اعمال سیاست‌های خود بر گرجستان و منطقه و همچنین عاملی برای تنش و تحرکات قومی برای منافع خود است (عسگری، ۱۳۸۳، ص ۶۱). اوستیا یکی از دو دروازه قفقاز برای روسیه است و اوستیای جنوبی به استثنای مرز شمالی خود که با روسیه هم‌مرز است، از سه طرف دیگر در درون خاک گرجستان محصور شده است و با این کشور هم‌مرز است، به همین دلیل برای گرجستان و امنیت آن، اهمیت فراوانی دارد و از نظر تاریخی که جزیی از خاک این کشور محسوب می‌شود نیز اهمیت ویژه‌ای دارد؛ جدایی آن، استقلال و تمامیت ارضی گرجستان را خدشه‌دار و هویت و سرنوشت گرجستان را آسیب‌پذیر می‌کند. به هرحال این منطقه و همچنین جمهوری آبخازیا نه تنها اهمیت استراتژیکی، تاریخی و امنیتی برای دو کشور دارد، بلکه

بعد حیثیتی نیز برای دو کشور پیدا کرده است.

پیشینه تاریخی بحران

منطقه قفقاز پس از فروپاشی امپراتوری روسیه تزاری در سال ۱۹۱۷، به مدت حدود ۲ سال، از سیطره حکومتی روس‌ها خارج شد و در آن سه جمهوری نیمه مستقل به نام‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان تشکیل شدند. نقشه کنونی منطقه قفقاز جنوبی در سال ۱۹۲۰ زمانی که روسیه شوروی ارتش سرخ را در آذربایجان، ارمنستان و گرجستان مستقر و حکومت شوروی را در آنجا برقرار کرد، ترسیم شد. در ۱۶ مارس ۱۹۲۱ با امضای معاهده مسکو، مرزهای شوروی و ترکیه نیز تعیین شد و در اکتبر همین سال سه جمهوری قفقاز جنوبی، این مرز را بر اساس قرارداد قارص^۱ مورد تصدیق قرار دادند. با تعیین مرزها بر اساس قراردادهای مزبور، جمهوری‌های شوروی و جمهوری‌های خودمختار در این جمهوری‌ها طی سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۲۱ تأسیس شدند و این وضعیت حدود ۷۰ سال حکومت شوروی باقی ماند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در پایان سال ۱۹۹۱، ۱۵ جمهوری مستقل اعلام موجودیت کردند که گرجستان یکی از این جمهوری‌ها بود.

پس از فروپاشی شوروی به دلیل سابقه تاریخی منطقه قفقاز جنوبی، مهم‌ترین بحران‌ها در این منطقه نضج گرفت که بحران قره‌باغ، بحران آبخازیا، بحران اوستیای جنوبی و تا حدودی بحران آجارتستان از جمله آنها بودند. پس از اعلام استقلال گرجستان در سال ۱۹۹۱، زویاد گامساخوردیا نخستین رئیس‌جمهور ملی‌گرای این کشور، خودمختاری اوستیای جنوبی را کاهش داد و به شعله‌های تبعیض علیه اوستیا و سایر اقلیت‌ها در گرجستان دامن زد. مقامات اوستیای جنوبی در برابر این اقدام رئیس‌جمهور گرجستان واکنش نشان داده و در نتیجه، درگیری‌های داخلی بین دو طرف از ژانویه ۱۹۹۱ آغاز شد که تا سال ۱۹۹۲ ادامه داشت. جمهوری‌های خودمختار فدراسیون روسیه در شمال نظیر اوستیای شمالی و جنگجویان چچنی به کمک نیروهای اوستیای جنوبی آمدند و نتیجه جنگ این بود که گرجستان کنترل خود بر جمهوری‌های ذکرشده را از دست داد و در این درگیری‌ها شکست خورد (Brzezinski, 1997).

با ورود ادوارد شواردنادزه، وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی به عنوان رئیس شورای ملی گرجستان، در ۱۴ ژوئیه ۱۹۹۲ قرارداد آتش‌بس میان دو طرف (شواردنادزه

1. Treaty of Kars

و یلتسین) در سوچی روسیه با عنوان «قرارداد داگومیس»^۱ در شهری به همین نام امضاء و نیروهای مشترک صلح‌بان شامل سه گردان روسی، گرجی و اوستیای شمالی در مرزهای یکدیگر مستقر شدند. در این قرارداد تصریح شده است که دو طرف تمامیت ارضی گرجستان را به رسمیت می‌شناسند. البته وضع حقوقی آن در این نشست مشخص نشد (کولایی، ۱۳۸۴، صص ۷۷-۷۵). رئیس‌جمهور اوستیای شمالی و نماینده دولت اوستیای جنوبی هم به هنگام امضای قرارداد حضور داشتند. در ۱۹ ژانویه ۱۹۹۲ اکثر مردم اوستیای جنوبی در یک همه‌پرسی رأی به پیوستن به روسیه دادند. هر چند این همه‌پرسی از سوی گرجستان یا جامعه بین‌المللی مورد پذیرش یا شناسایی قرار نگرفت. البته پارلمان اوستیای جنوبی این جمهوری را یک جمهوری مستقل اعلام و زبان اوستیایی را زبان رسمی اعلام کرد (والری، ۱۳۷۲، صص ۱۶۶-۱۶۴).

میخائیل ساکاشویلی پس از به دست گرفتن قدرت در سال ۲۰۰۴ اولین اولویت داخلی خود را احیای تمامیت ارضی گرجستان و خاتمه بخشیدن به تجزیه‌طلبی‌های داخلی اعلام کرد. وی در سخنرانی افتتاحیه ورود به کاخ ریاست جمهوری گرجستان اعلام کرد تا مراسم تحلیف دور بعدی ریاست جمهوری خود، آبخازیا و اوستیای جنوبی را به دامن گرجستان باز خواهد گرداند. از مؤلفه‌های این سیاست طی ۵ سال گذشته این بود که در اولین گام جمهوری خودمختار آجاریا را با شکست اصلان آباشیدزه، رهبر بلامنازع این جمهوری و مورد حمایت روسیه زیر قلمرو قدرت مرکزی بازگرداند. آباشیدزه با کمک و وساطت روسیه به مسکو رفت. ساکاشویلی ابتدا به اوستیای جنوبی پیشنهاد مذاکره و خودمختاری در چارچوب کشور گرجستان را داد، اما در ۱۲ نوامبر سال ۲۰۰۶ اوستیای جنوبی در یک همه‌پرسی غیر رسمی دیگر خواستار استقلال کامل از گرجستان، پیوستن به روسیه یا اوستیای شمالی شد و ۹۹ درصد مردم رأی به این استقلال دادند. از آن زمان هر سال تنش‌های ایدایی برای محک زدن دو طرف از سوی گرجستان و روسیه بروز می‌کرد که همانند آتش زیر خاکستر عمل می‌کرد و در نهایت منجر به جنگ شد.

پیشینه حقوقی بحران و اقدام‌های صورت گرفته برای حل آن

استان خودمختار اوستیای جنوبی آرمان خود را در پیوستن به اوستیای شمالی و تشکیل اوستیای واحد و یا پیوستن به روسیه و یا استقلال کامل خود می‌داند. اوستیایی‌ها مدعی هستند که یک قوم واحد بوده‌اند که بر اثر سیاست‌های استالین به دو قسمت

1. Dogomisi

شمالی و جنوبی تقسیم شدند. بنابراین به جای اینکه جزیی از گرجستان باشند، باید با اوستیای شمالی اتحادیه واحدی را تشکیل دهند. ادوارد کوکوتی، رئیس‌جمهور خودخوانده استان خودمختار اوستیای جنوبی در آستانه یک سالگی بحران اوستیای جنوبی اعلام کرد استقلال موقت این منطقه از گرجستان، فقط مقدمه‌ای برای پیوستن کامل به روسیه است (Lowe, 2003).

اوستیا در سال ۱۷۷۴ پس از شکست عثمانی به روسیه پیوست و در سال ۱۸۰۱ همراه گرجستان تحت حمایت روسیه قرار گرفت. در سال‌های ۱۸۰۴، ۱۸۱۰، ۱۸۳۰، ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ مردم این سرزمین علیه روسیه قیام کردند. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ هم از اطاعت روسیه سر باز زدند اما سرکوب شدند (History & Government of Abkhazia, 2005). اوستیای جنوبی پس از فروپاشی روسیه تزاری در سال ۱۹۱۸ به عنوان بخشی از جمهوری منشویک گرجستان^۱ شناخته می‌شد، در حالی که اوستیای شمالی به عنوان بخشی از جمهوری شوروی ترک^۲ تلقی می‌شد. به دنبال تغییر و تحولات طی سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۴ در این منطقه، در نهایت در ۵ ژوئیه ۱۹۲۴ (۲۰ آوریل ۱۹۲۲) اوستیای شمالی در قلمرو جمهوری‌های خودمختار سوسیالیستی شوروی قرار گرفت و اوستیای جنوبی در قلمرو جمهوری سوسیالیست گرجستان سازماندهی شد. در سال ۱۹۳۶ اوستیای شمالی به جمهوری خودمختار ارتقاء یافت (کاظمی، ۱۳۸۴، ص ۴۵۵).

از نظر حقوقی، طبق ماده ۲۵ قانون اساسی مصوب شوروی مورخ فوریه ۱۹۳۴ میلادی (اسفند ۱۳۱۲ شمسی)، به صراحت ذکر شده است که جمهوری خودمختار آبخازیا، استان خودمختار اوستیای جنوبی و جمهوری خودمختار آجاریا، جزو جمهوری گرجستان محسوب می‌شوند. اصل ۸۴ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی مصوب ۷ اکتبر ۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵۶ شمسی) نیز تصریح کرده است که: سرزمین یک جمهوری خودمختار را، بدون موافقت خود آن جمهوری نمی‌توان تغییر داد. اصول ۸۵ و ۸۶ قانون اساسی ۱۹۷۷ نیز می‌گویند: جمهوری گرجستان، جمهوری‌های آبخازیا و آجاریا و جمهوری آذربایجان، جمهوری نخجوان را در بر دارد. استان خودمختار اوستیای جنوبی هم جزو جمهوری گرجستان است. قوانین اساسی شوروی در سال‌های ۱۹۲۴، ۱۹۳۴، ۱۹۷۸ و قانون اساسی سال ۱۹۷۸ گرجستان و همچنین قانون اساسی ۱۹۷۸ آبخازیا تصریح دارند که آبخازیا به عنوان یک جمهوری خودمختار در ترکیب گرجستان واحد

1. Georgian Menshevik Republic.

2. Terek Soviet Republic

به شمار می‌آید و بخش جدانشدنی گرجستان است (افشردی، ۱۳۸۳، صص ۹۶-۹۴). در خلال دو دهه گذشته بیش از صدها ملاقات دوجانبه، سه‌جانبه و یا چهارجانبه با همکاری و میانجی‌گری سازمان ملل متحد، سازمان امنیت و همکاری اروپا، شورای اروپا، سازمان کشورهای مشترک‌المنافع، اتحادیه اروپا و دیگر نهادهای فعال در تفلیس، سوخومی، واشنگتن، ژنو، استانبول، یالتا، سوچی و دیگر نقاط جهان انجام و با وجود صدور بیش از ۳۰ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و دیگر نهادهای فعال، موضوع بحران‌ها و درگیری‌های داخلی گرجستان راه به جایی نبرده است و بروز جنگ اخیر میان روسیه و گرجستان در اواسط مردادماه ۱۳۸۷ (اوت ۲۰۰۸) حاکی از پیچیدگی این درگیری‌ها در این منطقه بحران‌خیز است (عسگری، ۱۳۸۴، ص ۵۵).

چگونگی آغاز و پایان بحران

درگیری‌های اوستیای جنوبی در اوایل ماه اوت ۲۰۰۸ به دنبال انفجار خوددروی حامل نیروهای نظامی گرجستان در این منطقه که در جریان آن شش پلیس گرجی مجروح شدند، آغاز شد. در پی این حادثه نیروهای نظامی گرجستان روز هفتم اوت ۱۷/۲۰۰۸ مردادماه ۱۳۸۷، بامداد روزی که بازی‌های المپیک در پکن آغاز شده بود، با استفاده از هواپیما، توپخانه و سلاح‌های سنگین به تهاجم گسترده علیه این جمهوری خودخوانده دست زدند و تسخینوالی مرکز این جمهوری را به اشغال درآوردند. یک روز پس از این واقعه، واحدهای ارتش ۵۸ و ۷۶ و همچنین ارتش ۹۶ هوایی، آبی و خاکی روسیه وارد منطقه مورد درگیری اوستیای جنوبی شده و بخش عمده‌ای از نیروهای گرجی را از آنجا بیرون رانده و تأسیسات نظامی و برخی اهداف راهبردی گرجستان از جمله بنادر باتومی و پوتی و شهرهای گوری و پایگاه نظامی سنای را بمباران کردند. مدودف، رئیس‌جمهور روسیه اعلام کرد این اقدام بر اساس قانون اساسی این کشور برای دفاع از مردم و اتباع روسیه و منافع ملی صورت گرفته است. در ضمن روسیه از دیر باز ضامن امنیت مردم قفقاز بوده است.

در درگیری‌های اوستیای جنوبی بالغ بر ۲۱۰۰ نفر از نیروهای دو طرف به ویژه مردم اوستیای جنوبی کشته (۱۶۰۰ نفر)، تعداد زیادی مجروح و هزاران نفر هم بی‌خانمان شدند.^۱ نیروهای روسیه متحمل بیش از ۷۰ کشته و نیروهای گرجی نیز

۱. ۳۰ هزار نفر از مردم اوستیای جنوبی به اوستیای شمالی و بالغ بر دهها هزار نفر از مردم شهر گوری هم به شهرهای اطراف و پایتخت گریختند.

متحمل بیش از صدها نفر کشته شدند. مقام‌های گرجی خبر از نابودی ۱۰ فروند هواپیمای جنگی روسیه را دادند که روسیه ۳ فروند آن را تأیید کرد. در خلال این بحران تعدادی از نیروهای نظامی دو طرف نیز دستگیر شدند. همزمان با این بحران خزرکلاذره، معاون سازمان اطلاعاتی گرجستان و هشت جاسوس دیگر این کشور در عملیاتی توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی روسیه در خاک این کشور دستگیر شدند. بمباران و تخریب بسیاری از اهداف راهبردی و نظامی و اقتصادی گرجستان نظیر بندر پوتی، بندر باتومی، پایگاه نظامی سناکی، شهر گوری به عنوان مرکز پشتیبانی عملیاتی و محل استقرار نیروهای پشتیبانی گرجی، پایگاه نظامی وازیانی در نزدیکی تفلیس، سوخومی و دیگر اماکن مهم اقتصادی و نظامی از پیامدهای ناخوشایند این بحران بود که به نوشته نیویورک تایمز، جاه‌طلبی‌های ساکاشویلی خسارت‌های جبران‌ناپذیری به گرجستان وارد کرد و وی در این بازی خطرناک که به جنگی مرگبار در منطقه قفقاز تبدیل شد، بی‌تقصیر نیست. سامانه راداری گرجستان و سه فروند کشتی گارد ساحلی گرجستان در بندر پوتی منهدم شدند. خسارت‌های جنگ نیز حدود ۴ میلیارد دلار اعلام شد. روسیه یک روز و گرجستان سه روز عزای عمومی اعلام کردند. با گذشت چند روز از درگیری میان روسیه و گرجستان، فرانسه به عنوان رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا برای توقف جنگ و حل و فصل جنگ رایزنی‌های خود را آغاز کرد و با ارائه طرحی شش ماده‌ای و در نهایت با کمک سایر بازیگران بین‌المللی جنگ متوقف شد.

ریشه‌ها، علل و عوامل بروز بحران

بی تردید بحران اوستیای جنوبی به طور ناگهانی اتفاق نیفتاد و نتیجه یک سلسله تحولات و اقدام‌های دهه‌های گذشته، به ویژه تحولات چند سال اخیر میان روسیه و گرجستان بود که به بحران اخیر و درگیری نظامی میان دو کشور انجامید. در بند مربوط به پیشینه و سابقه تاریخی و حقوقی بحران به مواردی اشاره شد که به نوعی همان ریشه‌های بحران بودند. در این بخش به علل و عوامل مهمی که در بروز این بحران دخیل و تأثیرگذار بودند اشاره خواهد شد. به سخنی دیگر، جرقه این بحران را باید در موضوعات زیر جستجو کرد. این موضوع‌ها در سطوح تحلیل فردی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل تحلیل هستند.

الف- سطح تحلیل فردی

یکی از معیارهای تصمیم‌گیری، نقش تصمیم‌گیرندگان است. روانشناسان سیاسی، محور مطالعه خود را افراد قرار می‌دهند و آنان بر این نظر هستند که اگر نوعی جا به جایی در میان سیاستگذاران صورت پذیرد، داده‌های سیاست خارجی دستخوش تغییرات خواهد شد (قوام، ۱۳۷۰، ص ۴۰). اگر جای ساکاشویلی و پوتین و مدودف در زمان بحران افراد دیگری بودند شاید تحولات به نحو دیگری رقم می‌خورد. ساکاشویلی فردی ضد روس و غربگرا است و پوتین و مدودف نیز که به ناسیونالیسم روسی مشهور هستند هر دو خواهان احیای اقتدار روسیه و برکناری ساکاشویلی هستند. در اینجا به برخی علل و ریشه‌های این بحران که بر اساس سطح تحلیل فردی قابل ارزیابی است، اشاره می‌شود:

اشتباه محاسباتی ساکاشویلی در اتکاء به کمک غرب به ویژه آمریکا

بسیاری از تحلیل‌گران، اشتباه محاسباتی رئیس‌جمهور گرجستان در حمله به اوستیای جنوبی را مهم‌ترین عامل و بهانه برای آغاز این جنگ می‌دانند. برخی کارشناسان سیاسی بر این عقیده‌اند که رهبر گرجستان در تهاجم نیروهای این کشور به اوستیای جنوبی، مرتکب دو اشتباه اساسی و بزرگ شد. تلاش سال‌های اخیر دولت گرجستان برای برقراری روابط نزدیک با غرب، کمک این کشور برای عضویت در ناتو، مساعدت‌های سیاسی، اقتصادی، مالی و نظامی غرب به ویژه آمریکا به گرجستان، این امید را در ساکاشویلی ایجاد کرده بود که گرجستان در اقدام قاطع برای اعمال حاکمیت در اوستیای جنوبی و آبخازیا از حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا و غرب برخوردار خواهد شد.

سفر مقامات غربی به ویژه سفر بوش، رئیس‌جمهور آمریکا به تفلیس در سال ۲۰۰۴ و سفر پی در پی وزرای امور خارجه و دفاع آمریکا به گرجستان این امید را بیش از پیش در وی افزوده بود. قرار گرفتن گرجستان در مسیر انتقال انرژی دریای خزر به غرب به ویژه خط لوله نفتی باکو-تفلیس-جیحان و خط لوله گازی باکو-تفلیس-ارزروم؛ بهره‌مندی از کمک‌های نظامی و تجهیزاتی آمریکا و اسرائیل، ارتقاء سطح کمی و کیفی نیروهای نظامی خود با آموزش و تجهیز آنان توسط نیروها و مشاوران نظامی آمریکا و اسرائیل و وعده پیوستن به ناتو در صورت حل مناقشات و اختلاف‌های ارضی، این بارقه امید را در وی ایجاد کرده بود که غرب به دلیل این سرمایه‌ها، اجازه تجاوز گسترده نظامی را به دلیل به مخاطره افتادن منافع آنها نخواهد داد. روزنامه نیویورک تایمز جاه‌طلبی ساکاشویلی را عامل اصلی بحران معرفی و نوشته است ساکاشویلی باید جاه‌طلبی‌های خود را برای

به دست آوردن کنترل دوباره بر آبخازیا و اوستیای جنوبی کنار بگذارد، زیرا به دلیل این محاسبه نادرست، ارتش وی تارومار و کشورش ویران شد. ساکاشویلی هم پس از پایان مناقشه اعلام کرد هیچ گاه تصور چنین پاسخی از سوی روسیه را نمی‌دادم و شگفت‌زده شدم (ایرنا، ۱۳۸۷/۵/۲۲). ریچارد هالبروک و رونالد راسموس در مطلبی در روزنامه واشنگتن پست آغاز جنگ را اشتباه بزرگ ساکاشویلی ارزیابی کردند. به اعتقاد آنها گرجستان در صدد بود مشکل جدایی‌طلبی خود را یک بار برای همیشه حل کند، اما در محاسبات خود از وضعیت موجود اشتباه کرده بود.

ب- سطح تحلیل ملی

برای تحلیل بحران در سطح ملی، ویژگی‌های دو کشور روسیه و گرجستان در دو دهه اخیر و به ویژه سیاست خارجی دولت‌های مزبور بسیار اهمیت دارد. برای دولت‌های وقت گرجستان احیای تمامیت ارضی مهم‌ترین اولویت و برای دولت و شخص ساکاشویلی این مهم به موضوعی حیثیتی و حیاتی در سطح ملی تبدیل شده بود و برای دولت‌های روسیه به ویژه در دوران پوتین و مدودف احیای اقتدار روسیه به عنوان مهم‌ترین گام برای منافع ملی تعریف می‌شود. در ذیل به برخی از علل بحران در سطح ملی اشاره می‌شود:

۱- دو دهه اقدام‌های ضد روس توسط گرجستان و در راستای منافع غرب به ویژه آمریکا اقدام‌های تبعیض‌آمیز و ناسیونالیستی گام‌ساختار دیا علیه جمهوری‌های خودمختار، تدوین قانون اساسی جدید گرجستان در سال ۱۹۹۵ در زمان ریاست جمهوری ادوارد شوارنادزه و عدم اشاره به جمهوری‌های خودمختار و استان خودمختار در تقسیمات اداری گرجستان و برانگیختن خشم این جمهوری‌ها و روسیه، در پیش گرفتن سیاست خارجی پیوستن به ساختارهای یورو آتلانتیک، ورود به شورای اروپا، پیوستن به طرح مشارکت برای صلح ناتو، همکاری نزدیک با سازمان امنیت و همکاری اروپا، زمینه‌سازی گسترش ناتو به منطقه قفقاز جنوبی، دعوت از نیروهای نظامی آمریکا برای بازسازی و تجهیز ارتش گرجستان، برچیدن پایگاه‌های نظامی روسیه در خاک گرجستان، دستگیری و اخراج دیپلمات‌های روس در گرجستان در سال ۲۰۰۶ به اتهام جاسوسی، تشکیل نیروهای حافظ صلح مشترک در طرح گوام برای حفاظت از لوله‌های انتقال انرژی به غرب، تبعیت و فرمانبری گرجستان از سیاست‌های آمریکا، فراهم کردن زمینه حضور نظامی و فیزیکی آمریکا در گرجستان، اعزام ۲۰۰۰ سرباز به عراق برای کمک به ائتلاف غرب از جمله این اقدام‌ها بوده است که همگی در جهت به مخاطره افتادن منافع و امنیت

روسیه و تحقیر آن و همچنین برای منافع غرب و به ویژه آمریکا بوده است. این اقدام‌ها همانند آتش زیر خاکستری بود که در بحران اوستیای جنوبی شعله‌ور شد.

۲- عدم توجه به خواست جمهوری‌های خودمختار توسط رهبران گرجستان

به اعتقاد میخائیل گورباچف آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی بی‌توجهی به خواست جمهوری‌های خودمختار، در نهایت به یک بمب ساعتی برای تمامیت ارضی گرجستان تبدیل شد. هر بار که رهبران گرجستان به دنبال اعاده تمامیت ارضی خود با استفاده از روش زور برآمده‌اند اوضاع بدتر شده است. روسیه هم همواره تمامیت ارضی گرجستان را به رسمیت شناخته است. بنابراین تنها راه حل بحران اوستیای جنوبی از راه ابزارهای صلح‌آمیز است. وقتی آمریکا منطقه قفقاز را که هزاران کیلومتر از قاره آمریکا دور است، جزو منافع ملی خود قلمداد می‌کند، اشتباه بزرگی مرتکب می‌شود.

ج- سطح تحلیل منطقه‌ای

بحران اوستیای جنوبی از نظر منطقه‌ای نیز قابل تحلیل است. منطقه قفقاز از ابعاد مختلف ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی به عنوان خارج نزدیک^۱ برای روسیه اهمیت بسیاری دارد. روسیه همواره تلاش کرده است تا سلطه و نفوذ خود بر این منطقه حساس را از دست ندهد و از این راه امنیت خود را تأمین کند. در این راستا نیز برخی علل و ریشه‌های بحران را در بعد منطقه‌ای می‌توان تحلیل کرد:

۱- حمایت همه‌جانبه روسیه از جمهوری‌های خودمختار آبخازیا و اوستیای جنوبی

روسیه با اقدام‌هایی نظیر اعطای گذرنامه و تابعیت روسی به اتباع این دو جمهوری، کمک مالی و حمایت‌های سیاسی به آنها و عقد قرارداد همکاری با آنها و بسیاری اقدام‌های دیگر خشم گرجی‌ها را برانگیخت و آنها را بیش از پیش تحریک می‌کرد و آتش این اختلاف را شعله‌ور نگه می‌داشت.

۲- انرژی و خطوط لوله

بسیاری ریشه این جنگ را در عنصر کلیدی قدرت جدید روسیه یعنی اهرم انرژی روسیه تحلیل می‌کنند. مجله سیاست خارجی آمریکا این دلیل را بیشتر برجسته کرده است (Foreign Policy in Focus, 2008). روسیه یک سوم منابع گازی جهان را دارد و تلاش می‌کند از این اهرم خود برای افزایش اقتدار و نفوذ خود استفاده کند و همچنان اروپا را به انرژی خود وابسته نگه دارد. اروپا اکنون ۵۰ درصد نفت و ۶۰ درصد گاز خود را وارد

1. Near Abroad

می‌کند که اغلب از روسیه است و این رقم در سال ۲۰۲۰ به ترتیب به ۷۰ و ۹۰ درصد خواهد رسید. متنوع‌سازی منابع و ترانزیت انرژی و خروج از این وابستگی از اهداف استراتژیک اروپاییان بوده و هست که گرجستان طی سال‌های گذشته خدمات بزرگی به اروپاییان کرد که تأسیس خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان و خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم یا خط لوله گاز نابوکو که انرژی دریای خزر را به اروپا انتقال می‌دهد از جمله این خدمات بود که این موضوع نقش روسیه را نیز کاهش می‌داد. گسترش دامنه این جنگ به منطقه قفقاز می‌تواند شاهراه اصلی انتقال انرژی به اروپا را حتی مسدود کند. این بحران به مخاطره افتادن امنیت صادرات انرژی به اروپا را ثابت کرد (ایران، ۱۳۸۷/۵/۲۱).

د- سطح تحلیل بین‌المللی

برخی از علل و عوامل و ریشه‌های بحران را باید در سطح بین‌المللی بررسی و ارزیابی کرد که در ذیل به برخی موارد مهم آن اشاره می‌شود:

۱- اعلام استقلال یک‌جانبه کوزوو و نادیده گرفتن خواسته‌های روسیه

روسیه بارها نسبت به اقدام آمریکا مبنی بر شناسایی استقلال کوزوو هشدار داده و اعلام کرده بود این اقدام آمریکا با پیامدهایی همراه خواهد بود. بنابراین شناسایی استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی نوعی واکنش روسیه به استقلال کوزوو بود. فرانسس فوکویاما، نظریه‌پرداز آمریکایی نیز ریشه این بحران را مسئله کوزوو عنوان می‌کند. مدودف در مقاله خود به طور صریح یکی از دلایل ورود به این درگیری را موضوع کوزوو ذکر می‌کند و می‌نویسد: کشورهای غربی با نادیده گرفتن هشدارهای روسیه، اقدام به رسمیت شناختن استقلال کوزوو از صربستان کردند. همواره تأکید کردیم که مگر می‌شود به مردم آبخازیا و اوستیا بگوییم که آنچه برای آلبانی تبارهای کوزوو خوب است برای دیگران خوب نیست. به عبارت دیگر در روابط بین‌الملل، نمی‌توانید یک قانون برای عده‌ای داشته باشید و برای برخی دیگر قانون دیگری ارائه کنید (مدودف، ۸۷/۶/۶).

۲- سازماندهی انقلاب‌های رنگین توسط غرب علیه روسیه

وقوع انقلاب‌های رنگین در کشورهای گرجستان، اوکراین و قرقیزستان به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ و تغییر رهبران سیاسی و رژیم آنها با حمایت و پشتیبانی آمریکا، الگو و شیوه تازه‌ای از تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی بود که در نخستین سال‌های قرن ۲۱ در یکی از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین نقاط جهان و حیاط خلوت روسیه رخ داد که هدف آن روی کار آمدن رژیم‌های دموکراتیک و طرفدار غرب و تضعیف روسیه

و الگویی برای سایر کشورهای جهان بود. بسیاری از تحلیل‌گران، وقوع این انقلاب‌ها را آغاز جنگ سرد جدید تازه میان روسیه و آمریکا و با هدف تضعیف روسیه و عقب راندن روسیه به درون مرزهای ملی آن تفسیر کردند (واعظی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱).

۳- تلاش آمریکا برای استقرار سامانه دفاعی موشکی خود در لهستان و چک

برخی معتقدند آمریکایی‌ها با برگ گرجستان و حتی با تحریک دولت آن برای حمله به منطقه اوستیای جنوبی فرصتی را برای خود ایجاد کردند که از آن برای قطعی شدن استقرار سپر دفاع موشکی در چک و لهستان استفاده کنند. در گرماگرم حوادث گرجستان رایس با سفر به ورشو سند استقرار این موشک‌ها را که اروپایی‌ها همچنان با تردید می‌نگریستند، امضا کرد.^۱

۴- تلاش‌های غرب برای ورود به حیاط خلوت روسیه

تلاش ناتو و حتی اتحادیه اروپا برای گسترش به شرق به ویژه به منطقه قفقاز جنوبی حرکتی در جهت گام نهادن ناتو به حیاط خلوت روسیه و تهدید منافع و امنیت آن تعبیر و خشم روسیه را برانگیخت.

پیامدها و تأثیرات بحران

بحران اوستیای جنوبی به دلیل وقوع آن در یک منطقه استراتژیک و حساس با توجه به مخاطره افتادن منافع بازیگران و قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی، بی‌تردید با پیامدهایی همراه بود و بسیاری از تحولات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی را متأثر از خود کرد. این بحران پیامدهای متعددی را در سطح داخلی گرجستان، سطح منطقه‌ای در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی و همچنین در سطح بین‌المللی به دنبال داشت که در زیر به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

الف- سطح ملی و داخلی

۱- جدا شدن جمهوری‌های خودمختار از قلمرو گرجستان: با به رسمیت شناختن استقلال دو جمهوری خودمختار اوستیای جنوبی و آبخازیا توسط روسیه، به نظر می‌رسد کار برای گرجستان برای احیای تمامیت ارضی خود به مراتب دشوارتر شد. ولادیمیر

۱. سپر دفاعی موشکی آمریکا یک طرح نظامی است که قرار بود در اروپای شرقی مستقر شود و سیستمی را کامل می‌کند که اکنون آمریکا، در گرینلند و بریتانیا مستقر کرده است. آمریکا قصد داشت سیستم ره‌گیری موشکی را در لهستان و تأسیسات راداری را در چک مستقر کند. هزینه این طرح بالغ بر ۲ میلیارد دلار پیش‌بینی شده و روسیه به شدت با آن مخالف است. در حال حاضر استقرار آن به تأخیر افتاده است.

نیز به این نتیجه رسیدند که باید به طور جدی در نوع رابطه خود با روسیه تجدید نظر کنند.

۳- افزایش امکان ظهور جنبش‌های جدایی طلب در منطقه و جهان

با توجه به بحران مزبور ممکن است مناقشات میان آذربایجان و ارمنستان بر سر بحران قره باغ، ترانس دنیستر مولداوی که مورد حمایت روسیه هستند، شبه جزیره کریمه در اوکراین بار دیگر احیاء گردند.

۴- افزایش نگرانی‌های کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از اقدام نظامی روسیه

اقدام نظامی روسیه در خاک گرجستان، باعث بروز نگرانی‌هایی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز شد که مبادا روزی سرنوشت گرجی‌ها در مورد آنها نیز تکرار شود.

۵- شناسایی استقلال جمهوری‌های جدایی طلب توسط روسیه

دو مجلس روسیه شامل دومای دولتی (سفلی) و شورای فدراسیون (علیا) در روز ۴ شهریور ۱۳۸۷ به اتفاق آراء به استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی رأی دادند و از دیمیتری مدودف رئیس‌جمهور روسیه خواستند تا استقلال این دو جمهوری از گرجستان را به رسمیت بشناسد. مدودف نیز با تشکیل نشست اضطراری با شورای امنیت ملی روسیه و بررسی موضوع، تصمیم به امضاء این حکم در روز بعد گرفت. مدودف پس از امضاء این حکم در یک پیام تلویزیونی گفت: «من به عنوان رئیس‌جمهور روسیه با در نظر داشتن اعلام آزادانه اراده مردم اوستیا و آبخازیا، با ملاک قرار دادن آیین‌نامه سازمان ملل متحد، بیانیه مصوبه سال ۱۹۷۰ درباره اصول قوانین بین‌الملل در رابطه با روابط دوستانه بین کشورها، صورت مجلس هلسینکی سازمان امنیت و همکاری اروپا مصوبه سال ۱۹۷۵ و سایر اسناد بین‌المللی، حکم بر به رسمیت شناختن استقلال جمهوری‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی را امضا کردم.» وی افزود: «این انتخابی دشوار است، اما این تنها امکان برای حفظ جان مردم این دو جمهوری است» (امیراحمدیان، ۱۳۸۷).

ج- سطح بین‌المللی

۱- آغاز مرحله جدیدی از رقابت‌ها در عرصه بین‌المللی

درباره بحران اوستیای جنوبی از بعد تأثیرات جهانی آن دو دیدگاه در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند. دیدگاهی معتقد است، بحران اوستیای جنوبی نقطه عطف جدید در روابط بین‌الملل و آغاز دوباره جنگ سرد است. بر اساس این دیدگاه برخی از تحلیل‌گران معتقدند که در عرصه مناسبات بین‌المللی آرایش جدیدی از

بازیگران شکل گرفته‌اند و چالش اخیر را در حد شکل‌گیری دوباره جنگ سرد و نظام دوقطبی تحلیل می‌کنند و اقدام‌های متقابل آمریکا و روسیه را جنگ سردی دوباره تعبیر کرده‌اند. گسترش ناتو به شرق، شناسایی استقلال کوزوو، امضای قرارداد سپر دفاع موشکی بین لهستان و آمریکا و در مقابل آغاز درگیری‌های اوستیای جنوبی، تهاجم گسترده روسیه به گرجستان و بسیاری موارد دیگر را نشانه‌های این جنگ سرد می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، بازیابی جایگاه کرملین در عصر پوتین چه در زمینه قدرت نرم و چه قدرت سخت دلیل آغاز جنگ سرد جدید میان روسیه و غرب است.^۱ در مقابل، دیدگاهی هم معتقد است هر چند شرایط جدیدی در نظام بین‌الملل آغاز شده است، ولی این امر متفاوت از جنگ سرد است. بنابراین نباید این بحران را آغاز دوباره دوران جنگ سرد تعبیر کرد. به اعتقاد یکی از محققان، بحث جنگ سرد به دو دلیل موضوعیت ندارد.

۱- در جنگ جهانی دوم یک ایدئولوژی کمونیستی در مقابل یک ایدئولوژی لیبرال دموکراسی بود.

۲- در آن جنگ وابستگی اقتصادی بین دو بلوک وجود نداشت، در حالی که اکنون ما شاهد وابستگی روسیه به سرمایه‌گذاری و تکنولوژی غرب هستیم و غرب نیز در مقابل به انرژی روسیه وابسته است. تنها نقطه مشترک این دوران با شرایط جنگ سرد این است که روس‌ها معتقدند که غربی‌ها باید آنها را درک کنند و غرب باید منافع روسیه درباره مسائل جهانی احترام بگذارد و به عبارتی روسیه جدید را به رسمیت بشناسند (رمضانی، ۱۳۸۷). بر اساس دیدگاه دوم اکنون در نظامی زندگی می‌کنیم که در آن قدرت‌های بزرگ دشمن یکدیگر نیستند، اما دوست یکدیگر هم نیستند. شاید بتوان آن را جهانی نو با جنگ سرد تازه و به شکل و شیوه‌های جدید تعبیر کرد. بنابراین نه روسیه توان آغاز یک جنگ سرد جدید را دارد و نه می‌خواهد، چرا که همچنان نیازمند تکنولوژی و بازارهای مالی بین‌المللی و جهان سرمایه‌داری است. چنین اقدام‌هایی را به اعتقاد یکی از تحلیلگران مسائل سیاسی و روابط بین‌الملل شاید بتوان به عنوان نشانه‌ای از توسل به ابزارهای چانه‌زنی^۲ از سوی روسیه در نظر گرفت که برای سهولت حل مسائل در جای دیگر، می‌توانند خرج شوند. بنابراین دوران تحقیر روسیه از سوی غرب و متحدانش پایان یافته و خرس خفته بیدار شده است (خرازی، ۱۳۸۷).

۱- هنگامی که پوتین قدرت را در روسیه در دست گرفت ۲۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و با بحران امنیت رو به رو بود، اما به هنگام تحویل ریاست جمهوری ذخیره ارزی آن کشور به ۸۱۰ میلیارد دلار افزایش یافته بود.

2. Bargaining Chips

۲- افزایش تنش در روابط روسیه و ناتو

بحران اوستیای جنوبی و تضاد منافع روسیه و ناتو در این درگیری بر روابط متزلزل آنها تأثیر منفی گذاشت. روسیه که به طور جدی با گسترش ناتو به شرق و در حوزه راهبردی و حیاط خلوت خود مخالفت می‌کند، در پی حمایت‌های مقامات ناتو از گرجستان، روسیه بسیاری از برنامه‌های خود را با ناتو به حالت تعلیق درآورد. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه و نماینده روسیه در ناتو هم در واکنش به بیانیه ناتو که اقدام روسیه را محکوم کرده بود، آنها را متهم به حمایت از جنایتکاران کردند.

۳- افزایش تنش در روابط مسکو و واشنگتن

به اعتقاد روسیه اگر آمریکا می‌تواند تهدیدهای امنیت ملی و حیاتی خود را در فراسوی اقیانوس‌ها با حمله و تهاجم نظامی (عراق و افغانستان) برطرف کند، طبیعی است که روسیه در کنار مرزهای جنوبی خود به روش بهتری می‌تواند این حق را داشته باشد. بنابراین نظم زورمدارانه موجود که آمریکا طراح و مجری آن است باید دگرگون شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان گونه که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یک تحول و نقطه عطف مهم در سطح نظام بین‌الملل بود، بحران اوستیای جنوبی نیز در مقیاس کوچک‌تر نقطه عطف مهم و آغاز مرحله جدیدی در عرصه مناسبات بین‌المللی به ویژه در مرحله پس از جنگ سرد بود. این بحران نشان داد که به اعتقاد فرید ذکر یا قواعد بازی تغییر یافته است و روسیه جدید واقعیتی انکارناپذیر است. روسیه در این بحران قدرتمند ظاهر شد و مصداق قاعده «بازی با حاصل جمع جبری صفر» یا «وضعیت برد برد»^۱ شد. همان قدر که روسیه قدرتمند ظاهر شد، آمریکا نتوانست قدرتمند ظاهر شود. البته آمریکا بر اساس اصل حاکم بر سیاست خارجی خود که بر اساس واقع‌گرایی و منافع ملی بنا شده است، حاضر نشد منافع بزرگ‌تر خود را فدای منافع کوچک‌تر (اشتباه تاریخی و بزرگ ساکاشویلی) کند و با کرم‌لین سرشاخ شود، همان طور که ژنرال پرویز مشرف را در مقطع حساس تنها گذاشت. آمریکا به احتمال زیاد با آگاهی از طرح ساکاشویلی به دنبال منافع دیگر خود نظیر حضور دریایی (استقرار ناوگان دریایی) در دریای سیاه به بهانه این جنگ بود.

اروپا به جای آمریکا، صحنه‌گردان مدیریت بحران بود. ساکاشویلی به قول ایمانوئل والرش‌تاین تمام آنچه را داشت در شرط‌بندی باخت و اکنون از نظر ژئوپلیتیکی ورشکسته

1. Win _ Win Situation / Zero _ Sum Game

است و به عبارتی دیگر جنازه‌ای سیاسی است. با اقدام‌های شتابزده ساکاشویلی، گرجستان بازنده اصلی این درگیری بود و این کشور موظف شد هیچگاه برای حل درگیری‌های اوستیای جنوبی و آبخازیا به زور متوسل نشود (والرشتاین، ۱۳۸۷).

همان گونه که اشاره شد علل و عوامل و پیامدهای متعددی در بحران اوستیای جنوبی دخیل بودند، ولی شاید بتوان عامل فرد و اشتباه‌های محاسباتی شخص ساکاشویلی رئیس‌جمهور گرجستان و تحریکات آمریکا را مهم‌ترین عوامل ذکر کرد که در بروز این بحران نقش اساسی داشتند. البته در موضوع استقلال این جمهوری‌ها، موضوع کوزوو نیز نقش بی بدیلی ایفا کرد.

به نظر می‌رسد روسیه در آینده هم با اقتدار بیشتری نسبت به گذشته، در مناسبات منطقه‌ای و در صحنه بین‌المللی ظاهر شود و به دنبال ایفای نقش بیشتر در مدیریت جهانی باشد. کرملین دیگر به آمریکا اجازه دخالت بیشتر در حوزه منافع حیاتی و آتی (خارج نزدیک) و حیاط خلوت خود را نخواهد داد. روسیه بیش از یک دهه تحقیر ملی را حتی از سوی ساکاشویلی به دلیل ضعف‌های داخلی خود در ابعاد سیاسی و اقتصادی تحمل کرد، ولی اکنون با بهبود شرایط داخلی در ابعاد مختلف، آینده خود را برای تأمین بهتر منافع ملی خود قوی می‌بیند.^۱ روسیه به اعتقاد فریدمن، دیگر کشوری ضعیف نیست که بتوان هر رفتاری را با آن کرد. این ثبات سیاسی و اقتصادی به روسیه این امکان را داده است که در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیرگذار باشد و ایفای نقش کند.

به هر حال آنچه مسلم است این است که بحران قفقاز به دلیل پیچیدگی‌های این منطقه همچنان ادامه خواهد داشت و نه تنها منطقه، بلکه جهان را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. اگر ماجرای استقلال کوزوو را به نوعی شکست روسیه در برابر غرب تلقی کنیم، ماجرای اوستیای جنوبی در مقابل یک پیروزی برای روسیه بود. شناسایی استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا توسط روسیه بحران را پیچیده‌تر کرد و امیدها، تلاش‌ها و رایزنی‌های انجام گرفته در سطوح مختلف دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی در خلال بیش از یک و نیم دهه اخیر برای بازگرداندن آنها تحت حاکمیت گرجستان را تا حدودی عقیم گذارد و در حال حاضر نمی‌توان چشم‌انداز روشنی برای حل و فصل آنها متصور شد و باید منتظر تحولات آینده بود؛ چرا که در دوران انتقالی و گذار و عدم وجود هرگونه

۱. رهبری روسیه در مقایسه با سال‌های قبل به بسیاری از مشکلات سابق خود فائق آمده و موفق شده اوضاع امنیتی کشور را تثبیت نماید، بحران در قفقاز شمالی به ویژه مسئله چیچن را فرونشاند، با انجام اصلاحات اقتصادی، اوضاع اقتصادی و رفاهی شهروندان روسی را بهبود بخشید، ناسیونالیسم روسی و غیرت و هویت ملی را تقویت کرد، با مافیای گسترده روسیه مبارزه نمود و باندهای تبهکار قدرتمند را منهدم کرد.

ساختار مشخصی در نظام بین‌المللی، امکان بسیاری از تحولات غیر منتظره وجود دارد. سؤالی که در ذهن بسیاری از کارشناسان و سیاستمداران پیش می‌آید این است که آینده این مناقشه چیست؟ در این مورد باید یادآور شد که عوامل و بازیگران متعددی در این عرصه به ایفای نقش می‌پردازند. آنچه مسلم است این است که روسیه با توانمندی و اقتدار بیشتری نسبت به گذشته در حال ایفای نقش است. حل مسئله چچن و فرو نشاندن تقریبی بحران در قفقاز شمالی و انجام اصلاحات اقتصادی و بهبود نسبی اوضاع اقتصادی شهروندان روسی و مبارزه با مافیای گسترده روسیه و انهدام باندهای تبهکار و ثبات سیاسی و اقتصادی به روسیه این امکان را داده است که بتواند در عرصه بین‌المللی تأثیرگذار باشد. روسیه به عنوان قدرت هسته‌ای قدرتمند و عضو دارای حق و تو شورای امنیت که خود درگیر مناقشه است، به آمریکا این امکان را نخواهد داد که در امور او دخالتی تأثیرگذار داشته باشد. به ویژه آنکه آمریکا در حمله و اشغال نظامی افغانستان و عراق، خود پرونده‌ای سیاه دارد و نمی‌تواند مانع عملیات روسیه در رفع تهدیدهای امنیتی در مرزهای خود باشد. ورود آمریکا به عرصه درگیری می‌تواند سبب طولانی شدن حل مناقشه شود.

ایالات متحده آمریکا خواستار توقف جنگ و بازگشت مناقشه به موقعیت قبل از درگیری است. سفر وزیر خارجه آمریکا به تفلیس اگرچه برای حمایت از گرجستان اعلام شده است، ولی می‌توان حدس زد که بیشتر برای راضی کردن گرجستان برای توقف جنگ صورت گرفته است. دستور جورج بوش به وزارت دفاع آمریکا برای انجام عملیات امدادرسانی و کمک‌های بشردوستانه و درخواست از روسیه برای فراهم کردن امکان کمک‌رسانی به حادثه‌دیدگان نشان می‌دهد که آمریکا قصد رویارویی با روسیه را ندارد. مصوبه دوماي دولتی روسیه دایر بر شناسایی استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا و سپس تأیید آن از سوی شورای فدراسیون روسیه، باعث حیرت غرب شد. به دنبال آن دیمیتری مدودف، رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه در ۲۷ اوت ۲۰۰۸/۵ شهریور ۱۳۸۷ حکم به رسمیت شناختن استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا از سوی روسیه را امضا کرد. با این اقدام روسیه، روابط روسیه با غرب به تیرگی گراییده است. اجلاس اضطراری اتحادیه اروپا در روز ۲ سپتامبر ۲۰۰۸/۱۱ شهریور ماه ۱۳۸۷ نتوانست به جمع‌بندی جامعی نایل شود. تهدید به اخراج روسیه از گروه هشت نیز نمی‌تواند بر عزم روسیه خللی وارد کند. در شورای امنیت هم با وجود چندین نشست، امکان صدور قطعنامه‌ای کارساز علیه روسیه برای جایگاه روسیه در این شورا به عنوان یکی از پنج عضو دائم

و دارای حق وتو، فراهم نشد. از سوی دیگر آمریکا خود با حمله نظامی گسترده به افغانستان در ۲۰۰۱ و اشغال نظامی عراق در ۲۰۰۳ و شناسایی استقلال یک‌جانبه کوزوو در آغاز سال ۲۰۰۸، به اندازه کافی بهانه به دست روسیه برای جنگ با گرجستان داده است. به اعتقاد روسیه، اگر آمریکا می‌تواند تهدیدهای امنیت ملی و حیاتی خود را در فراسوی اقیانوس‌ها، خود با حمله و تهاجم نظامی برطرف کند، طبیعی است که روسیه در کنار مرزهای جنوبی خود به روشی بهتر می‌تواند از این حق برخوردار شود. بدین ترتیب با رویه‌هایی که آمریکا به کار برده و روسیه بدان تاسی می‌جوید، نظام بین‌الملل تبدیل به نظام زورمدارانه‌ای شده است که کشورهای کوچک سهم کوچکی از استقلال را دارند (امیراحمدیان، ۱۳۸۷).

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. افشردی، محمد حسین (۱۳۸۳)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.
۲. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷/۷/۲۷)، "نقش روسیه و آمریکا در بحران قفقاز"، سایت ایراس، www.iras.ir.
۳. امیراحمدیان، بهرام (مهر و آبان ۱۳۸۷)، "بحران گرجستان: طرفهای درگیر، علت‌ها و پیامدها (قسمت دوم)"، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره یازدهم و دوازدهم.
۴. روزنامه ایران (۱۳۸۷/۵/۲۱)، "اسناد شریان‌های انرژی اروپا در قفقاز".
۵. رضائی، امیر (۱۳۸۷)، "بحران گرجستان و پیامدهای آن"، بولتن تحلیل هفتگی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶۵، سال دوم.
۶. خرازی، صادق (۱۳۸۷/۷/۱۱)، "روسیه نمی‌خواهد به دوران جنگ سرد بازگردد"، سایت دیپلماسی ایرانی، www.irdiplomacy.ir.
۷. عسگری، حسن (بهار ۱۳۸۴)، "انقلاب رز گرجستان: دستاوردها و ناکامی‌های دولت جدید"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، شماره ۴۹.
۸. عسگری، حسن (زمستان ۱۳۸۳)، "احیای تمامیت ارضی گرجستان: واقعیت یا رویا و سناریوهای محتمل"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۸.
۹. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۱. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، افسانه انقلاب‌های رنگی، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۲. مدودف، دیمیتری (۸۷/۶/۶)، "دلایل شناسایی استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی"، سایت ایراس، منتشره در روزنامه فایننشال تایمز.
۱۳. والری، شالدیز (تابستان ۱۳۷۲)، "بحران اوستیا در گرجستان"، ترجمه کاملیا احتشامی، فصلنامه مطالعات آسیای

مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۱.

۱۴. والرشتاين، ايمانوئل (۸۷/۵/۲۹)، "شطرنج ژئوپلیتیکی: سابقه یک جنگ کوچک در قفقاز" ترجمه آرزو دیلمقانی، سایت دیپلماسی ایرانی، www.irdiplomacy.ir.

۱۵. واعظی، محمود (بهار ۱۳۸۴)، "الگوی رفتاری آمریکا و روسیه در فرآیند تغییرات سیاسی اوراسیا"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، شماره ۴۹.

ب- انگلیسی

1. Brzezinski, Zbigniew (1997), *The Grand Chessboard: American Primacy and Geo- Strategic Imperatives*, New York: Basic Books.
2. Foreign Policy – In Focus, (August 13-2008).
3. "History & Government of Abkhazia" (2005) Available at: www.abkhazia.org/overview.html
4. Lowe, Christian (Sep, 2003), "Georgia in Crisis, US & Russia" Available at: <http://iafrica.com/news/worldnews>